

عروج زیستمان‌های بدیل و ظهور اقتصادی هند در سیاست بین‌الملل

احمد جانسیز*^۱ سجاد بهرامی مقدم^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۲/۸

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۵/۱۲

چکیده

این مقاله سعی کرده که با طرح پرسش ذیل به تبیین مسئله ظهور اقتصادی هند به پردازد. پرسش این است که بین عروج زیستمان ملی‌گرایی هندو و لیبرالیسم و ظهور اقتصادی هند چه ارتباطی برقرار است؟ در پاسخ به پرسش اصلی مقاله، این فرضیه طرح شده است که افول اخلاقی‌گرایی و عروج ملی‌گرایی هندو و لیبرالیسم، محرکی تعیین‌کننده در انتقال هند به عمل‌گرایی استراتژیک و در نتیجه ظهور اقتصادی هند در سیاست بین‌الملل است. این پژوهش درصدد تبیینی جامع از دگرگونی سیاست بین‌المللی هند نیست، بلکه درصدد تبیین یک عامل کلیدی مؤثر بر ظهور اقتصادی هند است. در این پژوهش از روش تبیینی استفاده شده و نظریه موازنه منافع راهنمای بررسی فرضیه قرار گرفته است، یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که زیستمان‌هایی که بر رفتار هند در سیاست بین‌المللی تأثیرگذار بوده‌اند، پیامدهایی تعیین‌کننده در زمینه دستاوردهای اقتصادی هند داشته‌اند و عروج ملی‌گرایی هندو و لیبرالیسم در هند نتایج چشمگیر اقتصادی به بار آورده است.

واژگان کلیدی: هند، سیاست بین‌الملل، زیستمان‌هایی بدیل، نتایج اقتصادی

۷۵

سیاست جهانی

۱- عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

۲- دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

*نویسنده مسئول: Jansiz@yahoo.com

مقدمه

در طول سال ۲۰۱۵، هند بالاترین نرخ رشد اقتصادی را در دنیا داشته است، انتظار می‌رود که دهلی‌نو چنین جایگاهی را در طول سال‌های پیش رو نیز حفظ کند، چنین جایگاهی در واقع در ادامه رشد چشمگیر اقتصادی رقم خورده است که پس از ۱۹۹۱، هند را در ردیف پررونق‌ترین اقتصادهای جهان قرار داده است. این در حالی است که تا پیش از آن در طول چهار دهه متوالی، هند یکی از اقتصادهای ضعیف محسوب می‌شد که با بحران‌های بزرگی از جمله بحران بدهی‌های خارجی مواجه شده بود. متمایز از آن برهه، در طول ۲۰۵ دهه گذشته اقتصاد این دولت با میانگین نرخ نسبتاً بالا رشد یافته و ثروت اقتصادی بیشتر، منابع ملی هند را برای نوسازی بخش‌های مختلف کشور افزایش داده است و هند وارد دوره‌ای انتقالی از خود-بسندگی و ضعف اقتصادی به اقتصادی رقابتی‌تر با دست‌آوردهای فزاینده شده است.

چنین شکاف بزرگی در نتایج و دستاوردهای اقتصادی هند این پرسش را مطرح می‌کند که کدام عوامل یا متغیرها سبب شده است که پس از ۱۹۹۱، این دولت دستاوردهای چشمگیر اقتصادی کسب کند. برای طرح پاسخ به این پرسش باید بررسی شود که کدام عوامل یا متغیرهای تأثیرگذار بر رفتار هند در سیاست بین‌الملل، پس از ۱۹۹۱، دستخوش تغییر شده‌اند؟ بررسی‌های کلی نشان می‌دهد، فروپاشی شوروی، برآمدن چین و افول و عروج زیستمان‌های بدیل تأثیرگذار بر رفتار هند در سیاست بین‌الملل برجسته‌ترین متغیرهایی تأثیرگذار بر رفتار هند هستند که تا اوایل دهه ۱۹۹۰، دستخوش تغییر شده‌اند، در این میان حاشیه‌ای شدن و برجستگی زیستمان‌های بدیل در سیاست بین‌المللی هند جزو کلیدی‌ترین محرک‌هایی است که بر رفتار این دولت و در نتیجه بر نتایج و دستاوردهای اقتصادی آن تأثیری تعیین‌کننده برجای گذاشته است؛ بنابراین این مقاله به بررسی این فرضیه می‌پردازد که افول اخلاق‌گرایی رویاگرایانه یا نهروئیسم و برآمدن لیبرالیسم و ملی‌گرایی هندو نقش تعیین‌کننده‌ای در انتقال هند به عمل‌گرایی استراتژیک و در نتیجه ظهور اقتصادی این

دولت داشته است. این مقاله با بررسی این فرضیه، هدف تبیین رابطه بین عروج زیستمان‌های بدیل لیبرالیسم و ملی‌گرایی هندو و نتایج اقتصادی آن برای هند در طول دو و نیم دهه گذشته است. گرچه نظریه‌ای که بتواند تبیینی کامل از چنین تحولی ارائه کند دور از دسترس می‌نماید، اما به نظر می‌رسد نظریه‌هایی که به تأثیرات گرایش‌ها ایدئولوژیکی و ارزش‌ها بر رفتار دولت‌ها توجه دارند می‌توانند در رهنمایی تبیین مسئله این مقاله مفید واقع شوند، از جمله این نظریه‌ها اخلاق‌گرایی حقوقی هافمن و نظریه موازنه منافع رندل شولر است که مبانی متفاوتی دارند. گرچه هر یک از این نظریه‌ها از زاویه‌های متمایزی در تجزیه و تحلیل مسئله مورد تمرکز این مقاله مفید هستند، در این مقاله با توجه به این‌که نظریه موازنه منافع شولر به تأثیرگذاری محرک‌های داخلی که دولت‌ها را به تلاش برای تجدیدنظر و بازبینی قواعد سیاست بین‌الملل توجه دارد و از طرفی به تغییر در رفتار دولت‌ها در اثر دگرگونی این محرک‌ها و نتایج آن برای موقعیت نسبی دولت‌ها اشاره دارد، در ادامه با طرح این نظریه به بررسی مسئله پژوهش می‌پردازیم.

۱. چارچوب تئوریک: نظریه موازنه منافع

شولر نظریه موازنه منافع را از نقد نظریه سیاست بین‌الملل والتر آغاز می‌کند. والتر مدعی است که در سیستم خودیار، فشار رقابت به مراتب وزنی سنگین‌تر از ترجیحات ایدئولوژیکی یا فشارهای سیاسی داخلی بر دولت‌ها دارد (Waltz, 1986: 329). در چنین دنیایی محرک اساسی رفتار دولت‌ها مشوق‌های بسیار نیرومند ساختاری است که بر هر نیرویی که از ویژگی‌های دولت‌ها ناشی شود، غالب است. والتر خود بر این باور است که آنارشی و توزیع قابلیت‌ها، تنها مجموعه‌ای از شرایط محدودکننده برای اقدام دولت‌ها را رقم می‌زنند. به بیان والتر محیط بیرونی توضیح می‌دهد که کدام فشارها و چه احتمال‌هایی به وسیله ساختارهای متفاوت نظام بین‌المللی برای دولت‌ها ایجاد می‌شود، اما نمی‌تواند توضیح دهد که یک دولت دقیقاً چگونه به این فشارها و احتمال‌ها پاسخ می‌دهد (Waltz, 1979: 71). او می‌افزاید که هر دولتی سیاست‌ها و تصمیمات خود را بر اساس فرایندهای درونی خود اما با

محاسباتی که درباره دیگر دولت‌ها دارد، اتخاذ می‌نماید (Waltz, 1979: 65). شولر سعی کرده است که نظریه‌ای ارائه کند که چگونگی پاسخ دولت‌ها را به این فشارها و احتمالات تبیین نماید (Schweller, 1997: 25). بر این اساس نظریه موازنه منافع، در تبیین رفتار دولت‌ها، علاوه بر فشارهای ساختاری به متغیری‌هایی توجه دارد که در سطح واحدها بر چگونگی پاسخ آن‌ها به فشارهای بیرونی تأثیر می‌گذارد. به عبارتی شولر با کاربست متغیرهای داخلی و خارجی نظریه موازنه منافع را برای تبیین رفتار دولت‌ها در آنارشی ارائه می‌کند (Schweller, 2016: 37-39).

از منظر شولر به‌طور اساسی دو نوع دولت ناراضی و تجدیدنظرطلب وجود دارد، تجدیدنظرطلب با اهداف محدود و تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود، دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف محدود دولت‌هایی هستند که درصدد ارتقا وضعیت خود درون نظم بین‌المللی هستند و دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود دولت‌هایی هستند که درصدد دگرگونی هنجارهای نظم مستقر و سلطه جهانی و تفوق ایدئولوژیکی هستند. شولر در پاسخ به این مسئله که چرا یک دولت نسبت به قواعد نظم بین‌المللی رویه‌ای تجدیدنظرطلبان با اهداف نامحدود اتخاذ می‌کند و دولت یا دولت‌هایی دیگر رویه تجدید نظرطلبانه با اهداف محدود را نسبت به قواعد نظم مستقر در پیش می‌گیرد این‌گونه پاسخ می‌دهد که علاوه بر متغیر قدرت نسبی باید به متغیرهایی که در سطح ملی بر رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارند توجه کرد (Schweller, 2014: 18-21).

این متغیرها شامل عواملی چون ایدئولوژی‌های انقلابی، تجارب و میراث‌های سیاسی و عوامل بوروکراتیک است و هنگامی که این متغیرها در سطح ملی یک دولت دستخوش تغییر شوند، به‌طور طبیعی پاسخ آن دولت به فشارها و احتمالات بیرونی دستخوش دگرگونی می‌شود و دامنه چنین تغییراتی می‌تواند به انتقال استراتژی یک دولت از تجدیدنظرطلبی با اهداف نامحدود نسبت به نظم بین‌المللی به تجدیدنظرطلبی با اهداف محدود نسبت به نظم مستقر شود (Schweller, 2014: 38). این چشم‌انداز نظری قابلیت‌هایی برای دگرگونی هند از دولتی با اهداف تجدید

نظرطلبانه نسبت به قواعد سیاست قدرت در سیاست بین‌المللی به دولتی با اهداف جستجوی منافع و مزیت‌های ملی بیشتر در سازواری با قواعد سیاست قدرت در عرصه بین‌المللی دارد. همان‌گونه که طرح شد، افول اخلاق‌گرایی یا نهروئیسم و برآمدن لیبرالیسم و ملی‌گرایی هندو در هند به‌عنوان یک دولت مدرن نقشی تعیین‌کننده در انتقال هند از دولتی با اهداف تجدید نظرطلبانه نسبت به قواعد سیاست بین‌المللی به دولتی با تمرکز بر عمل‌گرایی استراتژیک در جهت ارتقاء موقعیت خود در نظم مستقر بین‌المللی داشته است. به نظر می‌رسد که نظریه موازنه منافع قابلیت‌هایی دارد که با استخراج آن‌ها می‌توان به تبیین چنین دگرگونی در استراتژی کلان هند پرداخت که نتایج چشمگیر اقتصادی را برای هند به بار آورده است.

۲. حاشیه‌ای شدن زیستمان اخلاق‌گرایی و برجستگی لیبرالیسم و ملی‌گرایی هندو

هند در ۱۹۴۷، به‌عنوان یک دولت مدرن در سیستم بین‌المللی ظاهر شد، پیش از آن‌که گسترش سیستم بین‌المللی از اروپای غربی به تحقق جهانی و ستفالیایی بی‌انجامد، شبه‌قاره هند دوره‌هایی طولانی از رونق و بالندگی اقتصادی و سیاسی را تجربه کرده بود؛ اما سرآغاز حیات هند به‌عنوان دولتی مدرن از ۱۹۴۷ رقم می‌خورد، یعنی سالی که پس از عصری از استعمار بریتانیا، هند حاکمیت خود را این بار در شکل یک دولت مدرن بازیافت. هنگامی که پس از عصری طولانی از استعمار استقلال هند محقق شد، محیط بین‌المللی نیز به‌گونه‌ای نامأنوس از عصر امپراتوری‌های کهن، تغییر یافته بود.

رندل شولر چون پیش‌کسوت همه نو واقع‌گرایان، بر این باور است که این سیستم بین‌المللی بر اساس قواعدی معین کار می‌کند و سیاست قدرت در عرصه بین‌المللی طبیعی است (Schweller, 1997). در مصادیق، هنگامی که هند به استقلال سیاسی دست‌یافت، عرصه بین‌المللی شاهد رقابت دو ابرقدرت شوروی با ایدئولوژی سوسیالیستی و آمریکا با ایدئولوژی لیبرالیستی شده بود، این رقابت با جستجوی برای افزایش منابع درونی قدرت و کسب متحدین به هزینه رقیب در عرصه بین-

المللی همراه شده بود. شولر به تأسی از والتز چنین رقابتی را به سبب پیامدهای ساختار آنارشیک سیستم بین المللی اجتناب ناپذیر می داند؛ اما به متغیرهایی متمایز در سطح ملی واحدها اشاره می کند که بر رفتار دولت ها در عرصه بین المللی تأثیراتی متمایز برجای می گذارند. این یک دولت ممکن است در برهه ای از زمان در تکاپوی تغییر قواعدی برآید که از منظر نئورئالیسم، قواعد طبیعی و تغییرناپذیر سیاست بین المللی است و دولتی دیگر با فراست بیشتر در انطباق با قواعد مستقر در جستجوی منافع بیشتری برای خود باشد را شولر با اشاره به متغیرهای سطح ملی دولت ها تبیین می کند (Schweller, 2014: 36-37).

از بدو استقلال، نهر و اولین نخست وزیری نفوذی کلیدی بر سیاست هند داشت، آنچه به عنوان نهر وئیسم یا اخلاق گرایی رویاگرایانه شناخته می شود، مجموعه ای از ایده ها، دیدگاه ها، باورها است که رفتارهای استراتژیک متعینی را مورد تمرکز قرار می دهد. اخلاق گرایی ریشه در برخی سنت های کهن هند که برجسته ترین آن پانچاشیلا است و تجارب دوره مبارزات ضد استعماری دارد. اخلاق گرایی یا نهر وئیسم قواعد سیاست قدرت در سیاست بین المللی را مطرود شمرده و بر این باور بوده است که می توان این قواعد را تغییر داده و نظم بین المللی مستقر را که بر اساس این قواعد بر توزیع قدرت در عرصه بین المللی و بر طبق منافع دولت های قدرتمندتر شکل گرفته است مورد بازبینی اساسی قرارداد و عرصه بین المللی را به محیطی صلح آمیز دگرگون کرد. محیطی که در آن توسل به زور کاملاً نامشروع شده و نفوذ دولت های قدرتمندتر در شکل دهی به سازوکارهای بین المللی و سلطه استعماری بر دولت های کوچک تر، جای خود را به برابری دولت ها بر اساس اصول همزیستی مسالمت آمیز دهد (Nehru, 1961: 16).

اخلاق گرایان در این راستا به این باور بودند که با تسری ایده های جنبش ضد استعماری هند به عرصه بین المللی می توان بر اساس اصول عدم خشونت جنبشی فراگیر برای نیل به اهداف صلح جویانه شان ایجاد نمایند. نقش نهر و در پیشاهنگی جنبش عدم تعهد از این منظر قابل تجزیه و تحلیل است. نهر وئیسم در زمینه اقتصادی

نیز به خودبسندگی اقتصادی باور داشت و بر این بود که گسترش روابط اقتصادی با قدرت‌های بزرگ به نفوذ سیاسی آن‌ها خواهد انجامید و چنین نفوذی بازگشت دگرباره استعمار را به بار خواهد آورد. در دهلی‌نو، نهر و در اولین روزهای نخست‌وزیری اعلان داشت که استقلال هند هنگامی کامل خواهد شد که وابستگی‌های اقتصادی به جهان بیرون و به‌ویژه قدرت‌های بزرگ را از بین ببریم، اما چنین نگرشی نسبت به شوروی و آمریکا به‌عنوان مصادیق قدرتمندترین دولت‌ها، یکسان نبود. اخلاق‌گرایی در هند به گرایش‌های انقلابی سوسیالیسم شوروی متمایل بود و ارزش‌های عدالت طلبانه سوسیالیسم را ارج می‌نهاد، گرچه رفتار مبتنی بر سیاست قدرت شوروی را مطرود می‌شمرد، نسبت به ایالات متحده نهر و به‌عنوان رهبری برجسته در میان اخلاق‌گرایان به‌وضوح اعلان داشته بود که پس از رهایی از استعمار بریتانیا، هند با چالش بزرگ‌تر امپریالیسم ایالات متحده مواجه است. چنین باورهایی استراتژیک هند را به سیاست جایگزینی واردات و ارتباط بسیار محدود و بشدت کنترل‌شده اقتصادی با جهان بیرونی سوق می‌داد (Mukherji, 2014: 465).

این‌گونه سیاست‌های اقتصادی در دوره غلبه اخلاق‌گرایی که کمابیش تا اوایل دهه ۱۹۹۰، به طول انجامید، در مجموع دستاوردهای بزرگی برای هند به بار نیاورد و تلبار مضاعف کسری موازنه خارجی به بحران بزرگ اقتصادی ۱۹۹۱ در هند منتهی شد. از طرفی در عرصه بین‌المللی شوروی فروپاشیده بود و جستجوی برای تغییر قواعد سیاست قدرت نه تنها سبب تحول در عرصه بین‌المللی نشده بود که ضعف نسبی هند را در مقابله با فشارهای رقبای بیرونی از جمله چین، پاکستان و ایالات متحده افزایش داده بود. چنین آثاری سبب بی‌اعتباری اخلاق‌گرایی شده و این زیستمان حمایت‌های گسترده خود را از دست داده و با گسترش حمایت‌ها از زیستمان لیبرال و ملی‌گرایی هندو تا اوایل دهه ۱۹۹۰، این زیستمان‌ها برجسته شده و به زیستمان‌های غالب و تأثیرگذار بر سیاست هند تبدیل شده‌اند. نخست‌وزیری نارسیمهارائو و سینگ در نقش وزیر دارایی از ۱۹۹۱، تجلی برجستگی زیستمان لیبرالیسم بر سیاست هند بود. این زیستمان، اصل کلیدی نهر وئیسم را که هند مسئولیت اخلاقی برای ایجاد جهانی

صلح آمیز دارد رد کرده و مسئولیت اخلاقی هند را به ارتقاء سطح زندگی و افزایش ثروت و رفاه اجتماعی شهروندان هند محدود دانسته و این باور را اشاعه داده‌اند که هند نهادی برای تأمین صلح جهانی نیست بلکه دولتی است که برای بهبود سطح زندگی اقتصادی و اجتماعی مردمش کوشش خواهد کرد و بدون ملاحظه بایدهای اخلاقی نهروئیسم، دهلی نو به جستجوی اغتنام فرصت‌ها برای توسعه داخلی هند همت خواهد گمارد (Manish et al, 2014: 435).

لیبرال‌ها در هند بر این باور هستند که هند توان محدودی دارد و تحول عرصه بین-المللی به عرصه‌ای که در آن استانداردهای اخلاقی نهروئیسم محور رفتارهای بین-المللی باشد با توجه به توان هند و کارکردش به مثابه یک دولت مدرن امکان‌ناپذیر است. زیستمان ملی‌گرایی هندو نیز که از اوایل دهه ۱۹۹۰، از حاشیه به سطح رشد یافته است. ملی‌گرایی هندو نیز همچون زیستمان لیبرال، نهروئیسم را زیستمانی نامربوط جلوه می‌دهد که دستاوردهایی عملی برای هند به بار نیاورده است. ملی‌گرایان هندو نافذترین و کهنه‌کارترین منتقدان اخلاق‌گرایی در سیاست خارجی هند هستند. ملی‌گرایی هندو ریشه در دو احساس متفاوت شرم و غرور دارد (Schweller, 2011: 292).

آن‌ها به گذشته تمدن باستانی هند افتخار می‌کنند و از این‌که موردحمله نیروهای خارجی قرار گرفته و در برابر آن‌ها شکست خورده و سپس به استعمار کشیده شده است احساس شرم دارند. آن‌ها به ویژه به استعمار بریتانیا بر شبه‌قاره هند و پیش از آن شکست‌هایی که در برابر مسلمانان داشته‌اند به‌عنوان بزرگ‌ترین شکست‌های تاریخی هند می‌نگرند. ملی‌گرایان به رستاخیزی برای احیای شکوه و عظمت گذشته که به زعم آن‌ها از طریق افزایش قدرت و شکوفایی فضیلت‌های حماسی جامعه هند قابل دستیابی است باور دارند (Janatan Party, 1980: 4). در مغایرت با اخلاق‌گرایان، ملی‌گراها بر سیاست خارجی تأکید دارند که هدفش بازگرداندن شکوه و عظمتی است که در پی حملات مسلمانان و استعمار بریتانیا علیه هند ازدست رفته است. آن‌ها بر قابلیت‌های مادی و بعد معنایی و حماسی شکوه و عظمت ملی

هندوها تأکید می‌نمایند و باور دارند که هند از طریق توسعه اقتصادی و افزایش قابلیت‌های دفاعی و هم‌چنین روح حماسی خود، می‌تواند جایگاه گذشته‌اش را دگرباره به دست آورد (بنگرید به بهرامی مقدم، ۱۳۹۳).

ملی‌گرایان نیای فکری حزب بهاراتیا جاناتا محسوب می‌شوند که پس از نخست‌وزیری نارسیمهارائو لیبرال در دهه ۱۹۹۰ در دوره نخست‌وزیری اتال بیهاری واجپایه قدرت سیاسی را در دست گرفته و برای تحقق ایده‌های خود هند را در ادامه سیاست‌های توسعه‌گرایانه نارسیمهارائو به توسعه اقتصادی و افزایش قابلیت‌های نظامی رهنمون شدند (بنگرید به شفیع، کریمی، ۱۳۹۲: ۱۰۸)، پس از آن سینگ وزیر دارایی در کابینه رانو نخست‌وزیری کشور را تا سال ۲۰۱۴ بر عهده گرفت که نشانگر غلبه دگره باره زیستمان لیبرال بود و از آن پس نیز نخست‌وزیری نارندرا مؤدی از بهاراتیا جاناتا پارتی غلبه زیستمان ملی‌گرایی هندو را به نمایش گذاشته است. به‌رغم تمایزهایی که دو زیستمان لیبرال و ملی‌گرایی هندو را از هم جدا می‌کند، هر دو زیستمان قویا بر توسعه اقتصادی و افزایش ثروت هند تأکید دارند و بر این باورند که هند برای تحقق چنین رستاخیز بزرگی باید از مرزهای ذهنی نهرئویستی عبور کرده و پیوندهایی نیرومند و روابطی بسیار قوی و گسترش‌یافته با قدرت‌های صنعتی توسعه‌یافته و در رأس آن‌ها ایالات متحده برقرار کند.

۲۵ سال غلبه این زیستمان‌های بدیل و به حاشیه رانده شدن نهرئویسم، نتایج چشمگیر اقتصادی برای هند به بار آورده است و هند به‌مثابه اقتصادی نوظهور پدیدار شده است. ظهور هند صرفاً نتیجه افول نهرئویسم و برآمدن لیبرالیسم و ملی‌گرایی هندو نیست اما این زیستمان‌های برآمده بدیل محرک‌هایی نیرومند هستند که نقشی کلیدی در بالندگی اقتصادی و ظهور هند بازی می‌کنند.

۳. نتایج و دستاوردهای اقتصادی

۳-۱. افزایش نرخ رشد اقتصادی هند

از اوایل دهه ۱۹۹۰ با پیش برد سیاست‌های اصلاح اقتصادی توسط مانموهان سینگ و نارسیمهارائو، ظرفیت‌های اقتصادی کشور در زمینه‌های مختلف رفته‌رفته از

تنگناهای گذشته آزاد شد و دوره‌ای از رونق اقتصادی در هند را رقم زده است. سیاست‌های آزادسازی تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در کشور و آزادسازی فعالیت‌های اقتصادی، سبب تحولی چشمگیر در اقتصاد هند شد. مانموهان سینگ با لغو تدریجی قوانین مالیاتی دست و پاگیر، قوانین صادرات و واردات را تعدیل کرد. به طوری که امکان سرمایه‌گذاری خارجی فراهم شد و امنیت سرمایه‌های داخلی تأمین شد و منابع مالی برای پیشبرد پروژه‌های سودآور از خارج از کشور به درون هند رو به فزونی گذاشت. نتیجه این اصلاحات اقتصادی چنین شد که نرخ رشد سالانه هند از ۵/۵ درصد در دهه ۱۹۸۰ به ۶/۱ درصد در دهه ۱۹۹۰ افزایش یافت. با آغاز اولین دهه قرن بیست و یکم این رشد شتاب بیشتری گرفت، به شکلی که تا سال ۲۰۰۵ رشد اقتصادی هند از نرخ ۸ درصد عبور کرد (بنگرید به کولایی و واعظی، ۱۳۹۱).

لیبرال‌ها از ۱۹۹۱، هنگامی که هند با بحران شدید کسری پرداخت‌ها مواجه شده بود و از طرفی تجربه اقتصادهای مبتنی بر صادرات آسیایی را درک نموده بود، رفورم‌های اقتصادی را از سر گرفتند. گسترش و رشد زیستمان لیبرال محرکی بود که سبب شد هند یک انتقال سیستمیک به یک اقتصاد بازتر با اعتماد بیشتر به نیروهای بازار، نقش بزرگ‌تر بخش خصوصی شامل سرمایه‌های خارجی و بازتعریف نقش دولت در اقتصاد را در دستور کار قرار دهد که در نتیجه آن اقتصاد هند از آغاز دوره رفورم مشخصه‌هایی سازنده یک قدرت نوظهور اقتصادی را کسب کرد (Nau and Ollapally, 2012: 67-72). زیستمان ملی‌گرایی هندو نیز که دغدغه احیای شکوه ازدست‌رفته هند را دارد، در جهت توسعه بازار به گسترش روابط خارجی کشور و تمرکز برافزایش ثروت و قدرت ملی هند اهتمام ورزید. به طوری که از سال ۱۹۹۱ الی سال ۲۰۰۱، یعنی در طول اولین دهه رفورم میانگین نرخ رشد اقتصادی ۶ درصد رقم خورده است و هند بر این اساس در طول دهه ۱۹۹۰ در ردیف یکی از سریع رشد یابنده‌ترین اقتصادهای دنیا ظاهر شد. در طول یک دهه پیش از آن یعنی در طول دهه ۱۹۸۰، میانگین نرخ رشد اقتصادی هند ۵۷ درصد رقم خورده بود که در

ظاهر فاصله زیادی با نرخ رشد ۶ درصدی دهه ۱۹۹۰ نداشت؛ اما در واقع شکافی بزرگ بین نرخ رشد اقتصادی هند در دهه ۱۹۹۰ به نسبت دهه ۱۹۸۰ و دهه‌های پیش از آن وجود داشت. این گونه که نرخ رشد اقتصادی هند در طول دهه ۱۹۸۰، به شدت متأثر از قرضه‌ها یا بدهی‌های خارجی کشور قرار گرفته بود (Puri 2014: 78).

به عبارتی رشد متوسط ۵۷ درصدی در طول دهه ۱۹۸۰ نتیجه منابع ارزی بود که حکومت از خارج تحت عنوان کمک‌های اقتصادی یا بدهی‌ها دریافت کرده بود و طبیعتاً چنین رشدی نمی‌توانست در بلندمدت تداوم خود را حفظ کند و در نهایت نیز تجمیع این بدهی‌ها به بحران بزرگ کسری بازپرداخت‌ها در سال ۱۹۹۱ منجر شد. از آغاز غلبه لیبرال‌ها و سپس ملی‌گرایان هندو، دهلی‌نو گسترش همکاری‌های اقتصادی با دولت‌های توسعه‌یافته و پروتق را در دستور کار قرار داده است. سیاست نگاه به شرق و سپس گسترش اقتصادی هند به سوی غرب بر پایه عمل‌گرایی استراتژیک الهام گرفته از ایده‌های لیبرالیسم و ملی‌گرایی هندو دستاوردهایی بزرگ برای اقتصاد هند داشته است.

در نتیجه چنین سیاست‌هایی ر طول دهه ۲۰۰۰ تا پیش از بحران مالی بین‌المللی که از حوزه آتلانتیک آغاز شده و اقتصادهای جهان را تحت تأثیر قرارداد، هند یک نرخ رشد بی‌سابقه را رقم زده بود. به طوری که رشد تولید ناخالص داخلی این دولت در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ الی ۲۰۰۸، با میانگین سالیانه ۹ درصد افزایش یافته بود. سپس در سال ۲۰۰۹، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی هند به ۶٫۷ درصد تنزل یافت که در اثر بحران مالی بین‌المللی بود (Kim, 2016: 8). هند سپس به سرعت خود را احیا کرده و در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ الی ۲۰۱۲ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ۷۷ درصد را به طور میانگین رقم زد. از سال ۲۰۱۲ الی سال ۲۰۱۴ میانگین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی هند ۵۸ درصد بوده است که نشانگر کاهش نسبی در رشد اقتصادی این کشور است، اما در قیاس بین‌المللی در واقع از سال ۲۰۱۲، نرخ رشد اقتصادی اقتصادهای نوظهور آهسته‌تر شده است (Hall, 2014: 249). هند از ۲۰۱۵

مجددا رشد بالاتری را رقم زده است و در این سال میانگین نرخ رشد اقتصادی هند ۷۵ درصد بوده است؛ که رقمی چشمگیر است. با توجه به میانگین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی این کشور در سه ماهه اول سال ۲۰۱۶ که معادل ۷٫۹ درصد بوده است انتظار می رود که رشد اقتصادی هند تا پایان سال ۲۰۱۶ بیش از سال ۲۰۱۵ رقم بخورد.

۲-۳. افزایش تولید ناخالص داخلی هند

در نتیجه افزایش نرخ رشد اقتصادی از آغاز دوره رفورم در سال ۱۹۹۱ تولید ناخالص داخلی کشور رو به افزایش گذاشته است. به طوری که در سال ۱۹۹۱، میزان تولید ناخالص داخلی هند معادل ۲۷۴ ۸۴۲ میلیارد دلار بود که تا ۱۹۹۹ به ۴۶۶ ۸۶۷ میلیارد دلار افزایش یافت. این رقم تا سال ۲۰۰۶ بیش از دو برابر شده و به میزان ۱۱۷ ۹۴۹ میلیارد دلار رسید و در ادامه تا سال ۲۰۱۴ برای اولین بار در تاریخ مدرن هند با ۲۰۴۴ تریلیون دلار تولید سالانه ناخالص داخلی هند از مرز ۲ تریلیون دلار گذشت و در سال ۲۰۱۵ نیز با اندکی افزایش به ۲٫۰۷۴ تریلیون دلار رسیده است و با توجه به میزان تولید ناخالص داخلی هند در شش ماهه اول سال ۲۰۱۶، بانک جهانی برآورد کرده است که تا پایان سال ۲۰۱۶، تولید ناخالص داخلی نسبت به سال ۲۰۱۵ افزایش یافته و فراتر از آن تا سال ۲۰۲۰ به طور فزاینده ای بر رشد افزایش تولید ناخالص داخلی هند افزوده شود (Dixit, 2016: 19-21).

در پی آن حجم تولید ناخالص داخلی هند سهم و جایگاه هند نیز در عرصه بین المللی تغییر کرده است و برآوردها بر این است که هند در طول دهه آینده به سومین اقتصاد بزرگ دنیا پس از ایالات متحده و چین تبدیل خواهد شد. در سال ۲۰۱۵ مجموع تولید ناخالص داخلی جهان حدود ۷۵ تریلیون دلار بوده است که از این میزان ۱۷ ۹۴۶ تریلیون دلار به ایالات متحده به عنوان بزرگترین قدرت اقتصادی جهان تعلق داشته و ۱۰ ۸۶۶ تریلیون دلار نیز به چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ دنیا و هند پس از ژاپن، آلمان، انگلیس و فرانسه در رتبه هفتم قرار گرفته است و با توجه به چشم انداز نرخ رشد اقتصادی هند انتظار می رود که تا سال ۲۰۲۰، هند در

حجم تولید ناخالص داخلی از فرانسه و بریتانیا نیز پیشی گرفته و جایگاهی بالاتر در رتبه‌بندی جهانی دولت‌ها بر پایه حجم تولید ناخالص داخلی کسب کند (Frankel, 2015: 44).

اگر رشد اقتصادی هند با چشم‌انداز کنونی‌اش ادامه داشته باشد، هند تا ۲۰۳۰، با حدود ۳۰ تریلیون تولید ناخالص داخلی سالیانه سومین اقتصاد بزرگ جهان خواهد بود. چنین چشم‌اندازی در کنار انتظاری که برای رشد اقتصادی چین و دیگر اقتصادهای پررونق آسیایی می‌رود برآورد می‌شود که ۲۰۳۰، سهم اروپای غربی و آمریکای شمالی از تولید ناخالص جهان از ۴۱ درصد کنونی به ۱۸ درصد کاهش یابد درحالی‌که سهم اقتصادهای در حال توسعه آسیایی از ۲۷ درصد کنونی به ۴۹ درصد خواهد رسید؛ بنابراین در نتیجه این تحولات اقتصادی در چشم‌انداز آسیا پاسیفیک، هند به‌مثابه قدرتی نوظهور پدیدار گشته است (Kumar, 2016: 102). چنین رشد اقتصادی پی‌آمد رشد بخش‌های مختلف اقتصادی کشور است که در ادامه شاخص‌ترین آن‌ها یعنی سه بخش بزرگ داخلی خدمات، کشاورزی و صنعت و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بخش تجارت خارجی کشور که نقش کلیدی در افزایش تولید ناخالص داخلی هند داشته‌اند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۳. رشد بخش صنعتی هند

اقتصاد هند دارای سه بخش عمده است که عبارت‌اند از بخش خدمات، بخش کشاورزی و بخش صنعت. بخش خدمات بخش سوم اقتصادی است که به تولید کالاهای مادی نمی‌پردازد، بلکه شامل فعالیت‌هایی از قبیل تجارت، حمل‌ونقل، ارتباطات، خدمات اجتماعی، هتل‌ها، رستوران‌ها و مرمت است و محصولات آن نیز شامل تسهیلات، آموزش و بهداشت و موارد مشابه می‌باشد. بخش کشاورزی بخش اولیه اقتصادی است که شامل کشت و زراعت و شیلات و فعالیت‌های متنوع کشاورزی است و به تولید محصولات طبیعی می‌پردازد. بخش صنعت بخش ثانویه اقتصادی است که شامل کارخانه‌ها، برق، آب، زیرساخت‌ها و موارد مشابه است که به تولید فرآورده‌ها و محصولات صنعتی از دیگر منابع اولیه می‌پردازد. از ۱۹۵۶ که

اولین سیاست جامع صنعتی توسط دولت اتخاذ شد، نقش اساسی در بخش صنعت به دولت سپرده شد (Baru, 2015: 86). برنامه صنعتی اوایل دهه ۱۹۷۰ نیز نقش اساسی را به دولت برای تمرکز بر توسعه صنایع یا شرکت‌های متوسط داده بود. برنامه ۱۹۷۷، آزادی بیشتری به فعالیت‌های صنایع کوچک داد و سیاست توسعه صنعتی دهه ۱۹۸۰ دامنه آزادی فعالیت شرکت‌ها را افزایش داد، در این دهه رقابت شرکت‌ها در بازار داخلی و نوسازی فنی شرکت‌ها مورد توجه بیشتری قرار گرفت.

از ۱۹۹۱، سیاست توسعه صنعتی دستخوش رفرم‌هایی اساسی شد و این رفرم‌ها حوزه آزادی عمل شرکت‌ها را در بازار داخلی گسترش می‌داد. تمرکز این رفرم‌ها نتایجی چون رشد بادوام تولید، تقویت اشتغال، بهره‌بری مناسب از منابع ملی، توجه به رقابت‌پذیری بین‌المللی و انتقال هند به شریکی بزرگ و بازیگری اصلی در عرصه جهانی را دنبال می‌کرد. این نتایج با توجه به مرور فرایندهای رشد اقتصادی هند از ۱۹۴۷، محقق شده است. به طوری که متوسط نرخ رشد صنعتی که حدود ۵٫۸ درصد در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، حاصل شده بود در دهه ۱۹۷۰، به کمتر از ۵ درصد تنزل یافت و تا دهه ۱۹۸۰ به ۵٫۸ درصد بازگشت و رفرم‌ها از دهه ۱۹۹۰، بر ارزش‌افزوده صنایع افزود و نرخ رشد صنعتی هند تا ۲۰۰۰ به ۶ درصد افزایش یافت (Binswanger-Mkhize, 2013: 8-11).

که رکوردی بی‌سابقه در تاریخ مدرن هند بود. از آغاز قرن جدید با گسترش کاهش تعرفه‌ها و محدودیت‌های دولتی، میانگین نرخ رشد صنعتی کشور به ۸ درصد رسید. نرخ رشد صادرات کالاهای تولیدی کارخانه‌ها نیز از میانگین ۵ درصد در دهه ۱۹۸۰ به ۹٫۷ درصد در دهه ۱۹۹۰ افزایش یافت. این رقم در دهه ۲۰۰۰ به میانگین ۱۲ درصد رسید. میانگین نرخ رشد واردات از ۵٫۴ درصد در دهه ۱۹۸۰ به ۱۱ درصد در دهه ۱۹۹۰ و به ۱۶ درصد در دهه ۲۰۰۰ رسید (Bhagwati and Panagariya, 2013:67). ارزش‌افزوده در کارخانه‌ها سازمان‌یافته که در دهه ۱۹۵۰، ۶٫۳ درصد بود، در دهه ۱۹۶۰، به ۷ درصد رسید و در دهه ۱۹۷۰ به ۴٫۱ درصد سقوط کرد. دگرباره در دهه ۱۹۸۰ این روند به سیر صعودی میانگین ۸ درصد برگشت. در دهه ۱۹۹۰ که میانگین

آن ۵۰۹ درصد بود به سرعت در دهه بعدی به ۷۰۸ درصد افزایش یافت. این نرخ رشد در صنایع غیر سازمان یافته کمتر بود. از ۲۰۰۳، سرمایه گذاری حکومت در زیرساخت ها از میانگین ۳ درصد تولید ناخالص داخلی به ۸ درصد در سال ۲۰۱۵، افزایش یافته است و از سویی سرمایه گذاری های بخش خصوصی نیز در زیرساخت های کشور به طور متوسط به سالیانه معادل ۶۰ الی ۷۰ میلیارد دلار رسیده است (Dixit, 2016: 17-19).

برآورد می شود که در فاصله ۲۰۱۵ الی ۲۰۲۰، حدود ۱ تریلیون دلار در طرح های زیرساختی هند سرمایه گذاری شود که حدود ۵۰ درصد آن از بخش خصوصی تأمین خواهد شد. در زمینه خطوط تلفن برآورد می شود که توسعه زیرساخت ارتباطی هند سبب شود که خطوط تلفن از ۱۰ میلیون به ۹۵۰ میلیون در دهه آینده افزایش یابد. سهم صنایع در تولید ناخالص داخلی هند در سال ۱۹۸۳، ۲۴٫۳ درصد بود که به ۲۵٫۲ درصد در سال ۱۹۹۳ افزایش یافته بود که بیانگر رشدی ناچیز است. تا سال ۲۰۱۲ نیز به ۲۷ درصد رسیده بود که بیانگر رشدی چشمگیر نیست. این امر ریشه در رشد سریع تر دیگر بخش ها از آغاز دهه ۱۹۹۰ دارد که بدان پرداخته می شود. سهم صنایع در ایجاد اشتغال از ۱۳٫۸ درصد در ۱۹۸۳ به ۲۲٫۴ درصد در ۲۰۱۰ افزایش یافت که رشدی قابل ملاحظه است (Ahuja, 2015: 360). در مجموع سهم صنایع در تولید ناخالص داخلی در مقایسه با همسایه بزرگ شرقی یعنی چین بسیار پایین تر رقم خورده است تا جایی که ۲۷ درصد کمتر است در چین این نسبت ۴۴ درصد و در کره جنوبی ۳۹ درصد، در مالزی ۴۴ و در تایلند ۴۵ درصد بوده است. هم چنین ارزش افزوده کارخانجات هند از تولید ناخالص داخلی ۱۴ درصد بوده است که هم زمان یعنی در دهه اول قرن جدید این نسبت در چین معادل ۳۱ درصد و در کره جنوبی نیز ۳۱ درصد و در تایلند ۳۶ درصد بوده است.

برخلاف آن بخش هایی چون تلویزیون، رادیو، وسایل ارتباطی در دهه ۱۹۸۰، میانگین رشد سالیانه ۲۸ درصد را کسب کرده بودند در دهه ۲۰۰۰ به کمتر از ۱۸ درصد سقوط کردند (Chakrabarti, Dhar & Dasgupta 2016: 74-75). در عوض

تولید فراورده‌های نفتی که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، فاقد هرگونه رشدی بود در دهه ۲۰۰۰ در پی رشد بخش صنعتی با میانگین ۱۹٫۴ درصد رشد یافت. بر طبق گزارش سازمان توسعه صنعتی سازمان ملل متحد ارزش افزوده کارخانجات جهان در سال ۲۰۱۰، معادل ۷۳۹ میلیارد دلار بوده است و در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ الی ۲۰۱۰، نرخ رشد صنعتی به‌طور متوسط در کشورهای در حال توسعه ۵٫۶ درصد بوده است که در مقایسه با آن نرخ رشد کشورهای صنعتی به‌طور میانگین ۱۷ درصد بوده است. ارزش افزوده هند در این بخش در طول این دوره از ۱۳۸ به ۱۶۹ افزایش یافته و سرانه صادرات کالاهای کارخانه‌ای هند نیز از ۸۷٫۸۴ به ۸۸٫۱۷ درصد افزایش یافته است. صادرات هند در زمینه کالاهای کارخانه‌ای از ۲۶ میلیارد دلار در ۱۹۹۵، به ۳۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ رسیده است و تا سال ۲۰۰۵ به ۸۷ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۹ به بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار بالغ شده است. در دهه ۱۹۶۰ هند در این زمینه در رتبه‌بندی جهانی جایگاه ۹۸ را داشت. در سال ۲۰۰۰ به ۷۳ رسیده است (Luke, 2014: 98).

در مجموع صنایع که در دهه ۱۹۸۰، میانگین رشد ۷٫۱ درصدی را داشتند، در پنج‌ساله اول آغاز رفورم‌های اقتصادی، میانگین رشد سالیانه صنایع به ۷٫۶ درصد افزایش یافت. در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، روند رشد صنایع به کمتر از میانگین نرخ رشد ۵ درصد کاسته شد. کاهش سهم بخش صنایع در اقتصاد هند در مقایسه با افزایش سهم بخش خدمات است که به‌صورت نسبی ارزیابی می‌شود.

بخش انرژی یکی از حیاتی‌ترین بخش‌های فرعی صنعتی هند است. هند در این زمینه در خصوص زیرساخت‌ها، میزان منابع و آلودگی‌های زیست‌محیطی با چالش‌هایی مواجه است که در طول دو دهه گذشته برای غلبه بر این چالش‌ها دستور کارهایی مشخص به اجرا گذاشته است. به‌رغم منابع عظیم زغال‌سنگ، هند به‌سوی توسعه منابع انرژی هسته‌ای، خورشیدی و بادی حرکت کرده است. در زمینه احیای منابع نفت و گاز، ضعف فن‌آوری و سرمایه‌گذاری سبب شده است که هند کمتر از ۲۸ درصد از منابع نفت و گاز خود را مورد بهره‌برداری قرار دهد. بیش از ۳۰ درصد

از تولید نیروی برق از سال ۲۰۰۳ به بعد توسط بخش خصوصی انجام گرفته است. نگرانی درباره رشد سریع وابستگی به واردات انرژی هند را ناگزیر کرده است که در جستجوی سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه‌های نفت و گاز باشد. هم‌چنین دولت در برخی از بخش‌های صنعت نفت و گاز کشور تسهیلات جذب سرمایه‌گذاری خارجی را تا جایی افزایش داده است که سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند تا ۱۰۰ درصد سرمایه‌های موردنیاز را بدون مشارکت شرکای داخلی هند تأمین کنند. در نتیجه جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش نفت و گاز طبیعی هند نیز رشد چشمگیری داشته است و از آوریل سال ۲۰۰۰ الی سپتامبر ۲۰۱۵، مجموعاً ۶۶۲ میلیارد دلار سرمایه مستقیم خارجی در بخش نفت و گاز هند جذب شده است (Kumar, 2016: 101).

۴-۳. رشد بخش خدمات هند

به‌طور کلی در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۴، میانگین نرخ رشد بخش خدمات هند از میانگین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کشور بیشتر بوده است. در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ الی ۲۰۱۲، بخش خدمات هند با متوسط نرخ ۹ درصد رشد کرده و هند را به دومین دارنده نرخ رشد شتابان در بخش خدمات در دنیا تبدیل کرده است. اگرچه از سال ۲۰۱۲، بخش خدمات هند شاهد آهسته‌تر شدن نرخ رشد بوده است اما در سال ۲۰۱۵ نرخ رشد این بخش به ۱۰ درصد رسیده است و هند هم‌چنان پس از چین سریع‌ترین نرخ رشد در بخش خدمات را در میان دولت‌های مختلف رقم‌زده است. در سال ۲۰۱۴، سهم بخش خدمات هند از کل صادرات خدمات در دنیا معادل ۳٫۲ درصد بوده است. در مقایسه با آن سهم صادرات کالاهای بازرگانی هند از میزان صادرات جهانی به‌طور هم‌زمان برابر با ۱۷ درصد بوده است که جایگاه بالاتر بخش خدمات را در صادرات کشور نشان می‌دهد. در سال ۲۰۱۵، سهم بخش خدمات از تولید ناخالص داخلی هند معادل ۶۱ درصد بوده است (Kim, 2016: 52). در طول سال ۲۰۱۵ هم‌چنین ۵۳ درصد از رشد تولید داخلی کشور را بخش خدمات ایجاد کرده است. در زمینه جذب سرمایه‌گذاری خارجی از مارس ۲۰۰۱ الی مارس ۲۰۱۶،

بخش خدمات در هند بیشترین نسبت جذب سرمایه گذاری خارجی را در کشور رقم زده است و مجموعاً حدود ۵۱ میلیارد دلار در این بخش سرمایه مستقیم خارجی جذب شده است که برابر است با ۱۸ درصد از کل سرمایه خارجی که به صورت مستقیم در هند جذب شده است.

این بخش محرکی کلیدی در ظهور اقتصادی هند است و هند به هشتمین صادرکننده بزرگ خدمات در دنیا تبدیل شده است. در این میان فناوری اطلاعات یا آی تی نقش مهمی ایفا کرده است. به طوری که هند در زمینه فناوری ارتباطات به پیشروترین دولت دنیا در ارائه خدمات آی تی تبدیل شده است. بخش آی تی بزرگترین بخش خصوصی اقتصاد هند است و نقش قابل ملاحظه‌ای در ایجاد و گسترش اشتغال در هند دارد و تا سال ۲۰۱۴، بیش از ۳۷ میلیون نفر در هند در بخش آی تی شاغل بوده‌اند (Luke, 2014: 75).

در طول دو دهه گذشته تجارت خارجی بخش خدمات هند رشد چشمگیری داشته است که نسبت قابل توجهی از آن به آی تی مربوط بوده است. در دهه ۱۹۸۰ ارزش بخش خدمات هند حدود ۶ میلیارد دلار بود که به ۲۴۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ افزایش یافته است. صادرات خدمات هند نه تنها نسبت به صادرات کالاهای بازرگانی رشد شتابان تری داشته است بلکه نسبت به میانگین نرخ رشد تجارت بین‌المللی آن نیز رشد بالاتری داشته است. میانگین نرخ رشد تجارت بین‌المللی در بخش خدمات ۷۸ درصد است در حالی که میانگین نرخ رشد تجارت در بخش خدمات هند ۱۳۲ درصد است. از سال ۲۰۰۴ که ارزش آن به ۲۴۰ میلیارد دلار رسید، هند در این زمینه نه تنها کسری منفی تجاری نداشته است بلکه موازنه تجاری مثبتی داشته است. تجارت خارجی نقش مهمی در رشد هند داشته است. هند یکی از شاخص‌ترین قدرت‌های عضو گروه ۲۰ است (ر.ک. شریعتی نیا، ۱۳۹۴: ۵۱).

۳-۵. رشد بخش کشاورزی هند

بخش کشاورزی به طور سنتی بزرگ‌ترین بخش در اقتصاد هند بوده است، در دوره استعمار در واقع با رشد صنایع وابسته به بخش‌های اقتصاد صنعتی بریتانیا بخش‌های

اقتصادی هند تحت تأثیر قرار گرفتند. از جمله مهم‌ترین این تأثیرات رشد صنایع نوپای مدرن و تغییر جهت بازرگانی خارجی کشور به گستره امپراطوری‌های استعماری بریتانیا بود؛ اما این صنایع عمدتاً به محصولات و فرآورده‌های کشاورزی وابسته بودند که مهم‌ترین آن‌ها صنعت منسوجات بود. پس از استقلال هند در ۱۹۴۷، طی اولین برنامه توسعه کشور توجه ویژه‌ای به بخش کشاورزی شده بود، در ادامه سیاست‌های گسترش کشاورزی تحول موسوم به انقلاب سبز نقش مهمی در بالندگی کشاورزی هند ایفا می‌کرد. در واقع از بدو استقلال تا ۱۹۹۱، سیاست اقتصادی هند به بخش کشاورزی در جهت خودکفایی و خودبسنده‌گی مواد اساسی غذایی تمرکز داشت (Coale & Hoover, 2015: 65-67).

با این وجود هند برای تأمین مایحتاج ضروری غذایی کشور به مساعدت‌های بیرونی وابسته بود. تحول موسوم به انقلاب سبز دست آورده‌های قابل توجهی در زمینه تولید محصولات غذایی کشور داشت؛ اما ذیل سیاست خودبسنده‌گی اقتصادی که خود بشدت متأثر از باورهای اخلاق گرایان قرار داشت که هند را از قدرت‌های توسعه یافته صنعتی دور می‌کرد بخش کشاورزی هند نتوانست تحولی را رقم بزند که به‌عنوان کلیدی‌ترین محرک در ظهور اقتصادی هند ایفای نقش کند. این بخش نقش مهمی در رشد اقتصادی کشور دارد اما این نقش در مقایسه با سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی بسیار کوچک‌تر است.

با این وجود نسبت انبوهی از جمعیت هند فارغ از مایحتاج غذایی، حیات اقتصادی‌شان به بخش کشاورزی وابسته است. بالغ بر ۸۵ درصد از خانوارهای روستایی به کشاورزی و شیلات و جنگلداری وابسته‌اند. در زمینه اشتغال بخش کشاورزی در سال ۲۰۱۰ حدود ۵۳ درصد از نیروی شاغل کشور را در خود جای داده است این نسبت در سال ۱۹۹۱ که رفورم‌های اقتصادی آغاز شد بالغ بر ۶۲ درصد بوده است؛ که به نفع بخش‌های خدمات و صنعت سهمش از اشتغال ملی کاهش یافته است اما هم‌چنان بالاترین نسبت از جمعیت شاغل کشور را در خود دارد؛ بنابراین حفظ رشد مثبت این بخش نقش مهمی در اقتصاد هند دارد. در زمینه

صادرات نیز، صادرات محصولات کشاورزی از منابع مهم تأمین ارز خارجی کشور است. در این راستا صادرات محصولات کشاورزی برابر است با ۱۰ درصد از مجموع صادرات کشور. هند به دومین صادرکننده بزرگ میوه جات در میان کشورهای دنیا تبدیل شده است و به رغم جمعیت یک میلیارد و سیصد میلیون نفری چهارمین صادرکننده بزرگ محصولات یا کالاهای غذایی اساسی محسوب می شود. با این وجود هند دستخوش انتقال از بخش کشاورزی به بخش خدمات شده است. در تمایز با دیگر اقتصادهای نوظهور که تغییر اقتصادی از بخش کشاورزی به بخش صنعتی درجه اول وجه غالب رشد آنها را رقم زده است. در هند این تغییر از بخش کشاورزی به بخش خدمات رخ داده است و در نتیجه آن سهم بخش کشاورزی از رشد تولید ناخالص داخلی کاهش یافته است. به طوری که در سال ۱۹۵۱، سهم کشاورزی در تولید ناخالص داخلی هند معادل ۵۵ درصد بوده است که به ۱۷ درصد تا سال ۲۰۱۰ کاسته شده است. نرخ رشد این بخش در هند نیز از میانگین نرخ رشد اقتصادی کشور بسیار پایین تر است (Kumar, 2016: 107).

۳-۶. افزایش جذب سرمایه گذاری خارجی

پیشینه تاریخی سرمایه گذاری مستقیم خارجی در هند به استقرار کمپانی هند شرقی بریتانیا در شبه قاره برمی گردد. در دوره طولانی استعمار بریتانیا سرمایه گذاری های خارجی از بریتانیای کبیر و بر اساس ضرورت های امپراتوری های استعماری بریتانیا در هند انجام می شد. پس از جنگ جهانی دوم، شرکت های ژاپنی وارد بخش تجاری هند شدند، اما بریتانیا هم چنان کنترل امور سیاسی و اقتصادی هند را حفظ کرده بود. پس از استقلال سرمایه گذاری های خارجی به موضوعی برجسته برای مقامات عالی رتبه کشور تبدیل شد. نگرش های ضد استعماری و ترس از قدرت های بزرگ سرمایه داری سبب شد که هند جذب سرمایه گذاری وسیع خارجی را مطرود شمرده و در خودبستگی خود فرورود (Lee, & Hong, 2012: 105-109). سیاست صنعتی که از ۱۹۶۵ پی گیری شد به نسبت سال های پیش از آن سبب توجه بیشتری به سرمایه گذاری ها شد؛ که هند را به سمت دریافت وام ها و مساعدت های مالی بانک

جهانی و صندوق بین‌المللی پول سوق می‌داد. در تحول موسوم به انقلاب سبز نیز اهمیت جذب سرمایه‌ها و دریافت مساعدت‌های مالی و فنی بیرونی بیش از گذشته برای دهلی‌نو آشکار شده بود، اما به‌طور کلی تا آغاز دهه ۱۹۹۰، سرمایه‌گذاری خارجی مستقیمی که در هند جذب شده بود به برنامه‌هایی محدود باقی‌مانده بود که دولت با مساعدت دیگر دولت‌ها برای پیش برد طرح‌های صنعتی و یا دیگر طرح‌ها در پیش گرفته بود (Dholakia, 2015: 14).

در سال ۱۹۹۱ مانموهان سینگ وزیر دارایی وقت هند، درهای اقتصاد این کشور را بر روی سرمایه‌گذاری‌های خارجی باز کرد. این سیاست باهدف کاهش قیمت‌ها و ایجاد رقابت در صنعت ارتباطات راه دور هند به وجود آمد. ایجاد چنین قابلیت‌هایی در کنار نیروی انسانی مستعد و دسترسی شرکت‌ها به طیف وسیعی از نیروهای متخصص و کارآمد، رشد سریع نرخ اشتغال و افزایش درآمد برای کارگران فکری هند را به ارمغان آورد (Seshia, 1998). به این ترتیب با هموار شدن مسیرها برای جذب سرمایه خارجی بخش‌های خدماتی هند رو به رشد گذاشت و به منبعی قدرتمند برای «بیرون سپاری» خدمات و فعالیت‌های مرتبط با فناوری اطلاعات از مبدأ آمریکا و سایر کشورهای صنعتی مبدل شد.

از آغاز رفورم‌های اقتصادی از اوایل دهه ۱۹۹۰، به‌طور فزاینده‌ای رشد اقتصادی بر وزن هند در حوزه ژئوپلیتیکی آسیا پاسیفیک افزوده شده است. از ۱۹۸۸ الی ۲۰۱۳، سهم هند از تولید ناخالص جهان از ۳۱۳ درصد به ۵۸۳ درصد افزایش یافته است. شبیه به چین، اقتصاد هند از ۱۹۴۷ که به استقلال رسید تا سال ۱۹۹۱ قویا تحت کنترل دولت قرار داشت. به‌گونه‌ای که تا ۱۹۹۰، مجموع سرمایه‌های خارجی جذب شده در هند کمتر از ۱ میلیارد دلار بود. در سال ۲۰۱۴ جذب سرمایه‌گذاری خارجی در منطقه جنوب آسیا به ۴۱ میلیارد دلار افزایش یافت که میزان ۳۴ میلیارد دلار آن توسط هند جذب شده است. این رقم نشانگر رشد نرخ ۲۲ درصدی جذب سرمایه‌گذاری خارجی در طول سال ۲۰۱۴ در هند بوده است (Dholakia, 2015: 53-57). دولت هند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تا حد صد درصد را در تجارت و

اقتصاد مجاز اعلام کرده است، چنین سیاست‌هایی از منظر اخلاق‌گرایی نهرئوئیستی بدعتی بزرگ و مخاطره‌آمیز تلقی می‌شد که راه نفوذ و سلطه قدرت‌های بزرگ را به هند بازخواهد کرد، اما لیبرال‌ها و ملی‌گرایان هند و ورود سرمایه خارجی را بخشی اجتناب‌ناپذیر از ضرورت‌های نوسازی هند تلقی می‌کنند. در این میان خصوصی‌سازی صنایع دولتی و آزاد کردن برخی بخش‌ها به نفع منافع بخش خصوصی و خارجی، فرصت‌ها را برای جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی گسترش داده است (Sengupta, 2013: 545).

در نتیجه رشد سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی در هند سازمان اوراق بهادار هند میزان افزایش سرمایه‌گذاری شرکت‌ها و مؤسسات خارجی در سال ۲۰۱۲ در این کشور را نسبت به مدت مشابه سال ۲۰۱۱ شش برابر اعلام کرده است. این سازمان در گزارش خود آورده است که شرکت‌های خارجی از ژانویه تا سپتامبر ۲۰۱۲ نزدیک به ۱۹ میلیارد دلار به بازارهای بورس هند تزریق کرده‌اند. در نتیجه چنین سرمایه‌گذاری‌هایی بورس اوراق بهادار هند به مرکزیت شهر بمبئی به یکی از معتبرترین سازمان‌های بورس در آسیا تبدیل شده است و از شاخص این بازار برای سنجش توان اقتصاد هند استفاده می‌شود. این تحولات که از اوایل دهه ۱۹۹۰ در هند آغاز شده است و در سال‌های پس از ۲۰۱۴ نیز با ابتکارات نارندرامودی نخست‌وزیری کشور تداوم یافته است، سبب شکل‌گیری روندهایی در جهت جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هند شده است. در طول دهه ۱۹۹۰، هند بر طبق آمارهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول حدود ۱۷ میلیارد دلار سرمایه مستقیم خارجی جذب کرده است که در مقایسه با دهه ۱۹۸۰ یک رشد چشمگیر را نشان می‌دهد (Thomas, 2015: 28-29).

در طول دهه ۱۹۹۰ این میزان سرمایه‌گذاری اغلب در بخش‌های فرعی خدمات جذب شده است، به طوری که ۲۵ درصد در تولید برق و ۱۸۵ درصد در ارتباطات جذب شده است. در دهه پس از آن یعنی در دهه اول قرن بیست و یکم سهم هند از جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در عرصه بین‌المللی بیش از دهه ۱۹۹۰

رشد یافته است. در نتیجه میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در هند در طول دهه اول قرن بیست و یکم نسبت به دهه ۱۹۹۰، بیش از چهار برابر افزایش یافته است. از سال ۲۰۰۰ الی سال ۲۰۱۰، هفتاد و چهار ممیز سه دهم میلیارد دلار سرمایه مستقیم خارجی در هند جذب شده است. این رقم برای دهه ۱۹۹۰، برابر با ۱۷ میلیارد دلار بوده است. از این میزان بیشترین نسبت سرمایه مستقیم در نیمه دوم دهه اول قرن جدید در هند جذب شده است. در نیمه اول این دهه یعنی از سال ۲۰۰۰ الی ۲۰۰۵، معادل هشت ممیز دو دهم میلیارد دلار سرمایه مستقیم خارجی در هند جذب شده است که در مقایسه با آن در طول سال‌های ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۰ در هند این رقم به ۶۶۱ میلیارد دلار رسیده است (Mukherji, 2014: 463).

در میانه دهه اول قرن جدید، در سال ۲۰۰۵، هند ۶۵۹ میلیارد دلار سرمایه مستقیم خارجی جذب کرده است که در مقایسه با آن مجموع سرمایه‌گذاری مستقیم جذب شده خارجی در کلیه دولت‌ها معادل ۹۱۶ میلیارد دلار در همان سال است؛ بنابراین سهم هند از نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان رقمی چشمگیر نبوده است اما در مقایسه با سال‌های پیش از ۱۹۹۱ بیانگر تحولی قابل ملاحظه با رشدی فزاینده است. این میزان در نیمه اول دومین دهه از قرن بیست و یکم بیش از این افزایش یافته است که نشانگر رشد فزاینده جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در هند است. به طوری که در سال ۲۰۱۳، هند ۲۸ میلیارد دلار سرمایه مستقیم خارجی جذب کرده است که در سال ۲۰۱۴ به ۳۴ میلیارد دلار افزایش یافته است.

در مقایسه با آن مجموع سرمایه مستقیم خارجی که از سال ۱۹۸۰ الی سال ۲۰۰۵ در هند جذب شده بود معادل ۴۵،۲۷ میلیارد دلار بوده است که نشانگر رشد چشمگیر این روند در هند است. در سال ۲۰۱۴ هند به لحاظ رقم سرمایه‌گذاری، رتبه پنجم را کسب کرد و پس از کشورهای چین، آمریکا، بریتانیا و مکزیک جای گرفت (Singh, 2016: 8). مجموع ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری هند در سال مالی ۲۰۱۴-۱۵ به ارقام ۶۰۴۲ و ۷۵۰۷۱ میلیارد دلار رسیده است. در سال ۲۰۱۵، رشد سرمایه‌گذاری خارجی در هند ۲۶ درصد نسبت به سال ۲۰۱۴ رشد داشته است. در این سال هند

۴۴ میلیارد دلار سرمایه خارجی جذب کرده است که به این کشور جایگاه دهمین جذب کننده بزرگ سرمایه گذاری مستقیم خارجی را در جهان داده است. از این میزان ۲۸ میلیارد دلار در پروژه های تولیدی جذب شده است که در سال پیش از آن ۱۱ میلیارد دلار در این زمینه ها جذب شده بود (Tomlinson, 2015: 79). در سال ۲۰۱۵، ۱۱ میلیارد دلار نیز در بخش تولیدات الکترونیکی در هند سرمایه خارجی جذب شده است که در مقایسه با آن در سال ۲۰۱۴ در این بخش ۱۱ میلیارد دلار جذب شده بود. چنین وضعیت کلی در پی سیاست های توسعه گرایانه لیبرال ها و ملی گرایان هندو در جذب سرمایه خارجی برای ساختن هند تحقق یافته است (Singh, 2016: 23-27).

۷-۳. رشد تجارت خارجی هند

تجارت خارجی هند از ۱۹۹۱ رو به رشد گذاشته است، در واقع از ۱۹۹۱، بود که تجارت خارجی کشور به تدریج در جهت آزادسازی حرکت کرده است. در ۱۹۵۱ که برنامه دستوری جایگزینی واردات در دستور کار قرار گرفت، تجارت خارجی هند معادل ۱,۷۸ درصد از کل تجارت خارجی جهان بود. هفت برنامه توسعه اقتصادی که از آن هنگام تا پایان ۱۹۹۰ بر سیاست دهلی نو غالب بود، به رغم ریشه دوانیدن گرایش به روابط بازتر با جهان خارج در طول دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، بشدت بر پی ریزی بنا شده بود که امنیت و ثبات ملی را در جهت کنترل بر تجارت خارجی و به حداقل رسانیدن مرادوات با دیگر دولت ها به منظور نیل به خودکفایی بود. در نتیجه تداوم چنین سیاستی در امتداد چهار دهه متوالی سهم تجارت خارجی هند را تا سال ۱۹۹۵، به کمتر از شش دهم درصد از تجارت سالانه جهان تقلیل داده بود (Rizvi, 2014).

از آغاز دوره رفورم سهم هند از تجارت خارجی بین المللی به ۸ دهم درصد تا سال ۲۰۰۴، افزوده شده بود که از آن پس با شیب تندتری رو به افزایش بیشتر گذاشته، به طوری که این نسبت در سال ۲۰۰۵ به ۱ درصد و سپس تا پایان ۲۰۱۵ میلادی به ۲ درصد رسیده و انتظار می رود تا پایان ۲۰۲۰ با افزایشی چشمگیرتر به ۳۵ درصد

بالغ شود. آمارها بیانگر رشد چشمگیر تجارت خارجی هند در طول ۲۴ سال گذشته است. در سال ۲۰۰۹، حجم تجارت خارجی هند به ۵۸۰ میلیون دلار افزایش یافته بود. در سال ۲۰۱۵، هند سیاست تجاری برای ۵ سال آینده طراحی کرده و در دستور کار قرار داده است؛ که هدف افزایش سهم صادرات خدمات را از ۲ درصد کنونی به ۳٫۵ درصد جهانی دنبال می‌کند و صادرات کشور را از ۵۰۰ میلیارد دلار کنونی با نرخ رشد ۲۰ درصدی به ۱ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۰ ارتقا می‌دهد (Kumar, 2016: 106). در سال ۲۰۱۵، حدود ۶۵ درصد از صادرات هند را کالاهای بازرگانی و بخش عمده‌ای را نیز خدمات تشکیل داده است؛ که سیاست تجاری طراحی شده افزایش صادرات بازرگانی و خدمات را به ترتیب از ۶۵ میلیارد دلار و ۳۵ میلیارد دلار کنونی جزو اهداف خود اعلان کرده است.

با توجه به این‌که در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۳، صادرات این بخش‌ها به ترتیب ۱۴ و ۱۵ درصد نرخ رشد متوسط سالانه داشته است، افزایش نرخ رشد آن به ۲۰ درصد دور از دسترس نیست. هند در زمینه صادرات کالا جزو صادرکنندگان متوسط شمرده می‌شود. بلکه در بخش خدمات است که هند سهم نسبتاً بیشتری از بازارهای خارجی را دارد. در سال ۲۰۰۹، صادرات هند معادل با حدود ۱ درصد از کل صادرات جهان بوده است؛ اما هم‌زمان حدود ۳ درصد از صادرات خدمات را در جهان به خود تخصیص داده است. در فاصله ۲۰۰۷ الی ۲۰۰۹ به‌مثابه یک دوره زمانی نمونه کوتاه، تجارت خارجی هند معادل حدود ۴۶ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش بوده است (Tseng & Cowen, 2014: 5).

در مجموع تجارت خارجی هند در طول ۲۴ سال گذشته دستخوش تحول و دگرگونی شده است، این دگرگونی توأمان انتقالی از خودبسندگی و خودکفایی اقتصادی به تولید برای صادرات انبوه و تبدیل هند به یک کشتی عظیم تجاری همراه شده است. در حوزه‌های مختلف دنیا هند به ژئواکونومی معطوف شده است (بنگرید به، ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۸۹). این اهداف و سیاست‌های اقتصادی شکاف بین اخلاق‌گرایی و لیبرالیسم و ملی‌گرایی هندو را به تصویر می‌کشد، درحالی‌که

اخلاق‌گرایی بر استراتژی جایگزینی واردات و توزیع عادلانه صحنه می‌گذاشت، لیبرالیسم و در ادامه آن ملی‌گرایی هندو تولید انبوه برای گسترش صادرات به بازارهایی که در پی بهبود روابط سیاسی هند با کشورهای مختلف گشوده می‌شوند تأکید دارند. این‌گونه تمرکز بر تولید و صادرات انبوه در دوره غلبه نهروئیسم نه تنها مورد حمایت سیاسی قرار نمی‌گرفت بلکه منکوب شده و مطرود شمرده می‌شد. در نتیجه تجارت کالایی هند در طول دهه گذشته از ۴۷۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به ۷۵۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است. صادرات از هند به بیرون از مرزهای ملی کشور نیز از ۱۷۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به ۳۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ رسیده است. نرخ رشد صادرات به نسبت تولید ناخالص داخلی کشور نیز از ۱۳٫۳ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۱۵٫۶ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است و بر اساس سیاست تجاری دولت برآورد می‌شود که تا سال ۲۰۲۰، صادرات کالا و خدمات از هند به رقم ۹۰۰ میلیارد دلار در سال بالغ شود (Khan, 2016: 39-42).

نتیجه‌گیری

اخلاق‌گرایی رویاگرایانه که با عنوان نهروئیسم نیز شناخته می‌شود، از بدو استقلال هند به عنوان یک دولت مدرن تا اواخر دهه ۱۹۸۰، محرکی تعیین‌کننده در رفتار هند در سیاست بین‌المللی بوده است. در طول این دوره اخلاق‌گرایی رویاگرایانه هند را به جستجوی تغییر قواعد سیاست قدرت در عرصه بین‌المللی سوق می‌داد. بر این اساس هند متأثر از اخلاق‌گرایی قواعد سیاست قدرت در سیاست بین‌الملل را مطرود شمرده و رویه‌ای انتقادی نسبت به این قواعد اتخاذ کرده بود. فراتر از آن هند در جستجوی شیوه‌هایی عملی برای تغییر قواعد سیاست قدرت در عرصه بین‌المللی برآمد، نقش هند در شکل‌گیری، گسترش و تداوم جنبش عدم تعهد در این راستا قابل ارزیابی است؛ بنابراین هند سیاست تجدیدنظر طلبانه و تلاش برای بازبینی در قواعد رفتاری سیاست بین‌المللی را تعقیب می‌کرد، این سیاست پیامدهایی بر جنبه‌های مختلف حیات هند داشت که از آثار آن تداوم فقر گسترده اقتصادی هند بود. پس از چهار دهه جستجو، هند از تغییر قواعد سیاست قدرت در عرصه

بین‌المللی ناکام ماند از طرفی تعقیب چنین سیاستی سبب شده بود که هند فرصت‌هایی بزرگ را برای کسب دستاوردهای اقتصادی از دست بدهد. این ناکامی بزرگ تا اواخر دهه ۱۹۸۰، برای زیستمان‌های بدیل لیبرالیسم و ملی‌گرایی هندو فرصتی مغتم فراهم کرد که اعتبار اخلاق‌گرایی رویاگرایانه را به چالش بکشند. با افول اخلاق‌گرایی رویاگرایانه و برآمدن لیبرالیسم و ملی‌گرایی هندو، دهلی‌نو تلاش برای تغییر قواعد سیاست قدرت را فراموش کرده و با تکیه بر عمل‌گرایی استراتژیک ارتقاء موقعیت خود در عرصه بین‌المللی را در پیش گرفته است. این تحول سبب شده است که ظرفیت‌های هند برای تبدیل شدن به دولتی به‌مراتب قدرتمند آزاد شده و دهلی‌نو رها از قیدوبندهای خودساخته و بر اساس این باور که رقابت برای قدرت در سیاست بین‌المللی طبیعی است، به افزایش مزیت‌های قدرت متمرکز شود. در نتیجه این تحول محرکی نیرومند در ظهور اقتصادی هند است و آثار و نتایج چشمگیر اقتصادی برای هند داشته است. هند از اوایل دهه ۱۹۹۰، به‌مثابه یک اقتصاد نوظهور ظاهر شده است. به‌طور کلی اقتصاد هند به‌عنوان یک دولت مدرن به دوره پیش و پس از ۱۹۹۱ تقسیم می‌شود. در دوره اول که از استقلال هند در سال ۱۹۴۷ آغاز می‌شود، چشمگیرترین دست‌آوردهای اقتصادی هند رشد ۳۴ درصدی در فاصله ۱۹۶۵ الی ۱۹۷۴ است. چنین رشدی در هند از نظر زمانی مقارن با اقتصادهای پررونق آسیایی از جمله شامل تایوان، کره جنوبی، هنگ کنگ بود؛ که در مقایسه با آن‌ها هند اقتصادی ضعیف محسوب می‌شد. پس از آن از سال ۱۹۷۵ الی ۱۹۹۰، متوسط نرخ رشد اقتصادی هند به ۵ درصد رسید اما این چنین رشدی قویا به کمک‌ها و بدهی‌های خارجی وابسته بود. از ۱۹۹۱ که رفورم‌های اقتصادی در دستور کار دهلی‌نو قرار گرفت نرخ رشد اقتصادی هند به شش درصد رسید. سپس در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ الی ۲۰۰۸، هند نرخ رشد ۸۸ درصدی را رقم زده است و پس از پشت سر گذاشتن آثار بحران مالی بین‌المللی هند نرخ بیش از ۷ درصد اقتصادی را تجربه کرده و تداوم بخشیده است تا جایی که از سال ۲۰۱۵ هند به سریع‌رشد یابنده‌ترین اقتصاد دنیا تبدیل شده است. بر این اساس به‌طور فزاینده‌ای بر ثروت ملی هند افزوده شده است

و هند از اقتصادی خودبسنده و تجارت خارجی ناچیز در طول ۲۵ سال گذشته به‌طور فزاینده‌ای بر تولید، مصرف، صادرات و واردات خود افزوده است. در سال ۲۰۱۲ بر اساس محاسبه‌ای که صندوق بین‌المللی پول انجام داده است. هند پس از ایالات متحده و چین رتبه سوم را در حجم تولید ناخالص داخلی داشته است اما بر اساس محاسبه نرخ عادی حجم تولید ناخالص داخلی هند هنوز این دولت را پس از ایالات متحده، چین، ژاپن، آلمان، انگلیس و فرانسه جای داده است که با توجه به نرخ رشد بالای اقتصادی هند انتظار می‌رود ظرف چهارده سال آینده هند پس از چین و ایالات متحده به سومین اقتصاد بزرگ در عرصه بین‌المللی تبدیل شود. بر این اساس قابلیت‌های اقتصادی هند به‌مثابه مؤلفه‌ای مهم در تولید قدرت ملی دگرگون‌شده است و انتظار می‌رود که در دهه‌های آینده بیش از این بر قابلیت‌های اقتصادی هند به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم و سازنده قدرت ملی این دولت افزوده شود. این قابلیت‌ها هم‌چنین به رشد ظرفیت‌ها و توان نظامی ملی کمک کرده است و در اثر منابعی که ثروت فزاینده اقتصادی کشور تولید می‌کند، رشد نظامی هند نیز روندی فزاینده به خود گرفته و این دولت وارد دوره‌ای از نوسازی نظامی شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

منابع

الف - فارسی

- ارغوانی پیرسلاهی، فریبرز، (۱۳۸۹). رویکرد نوین سیاست خارجی هند در افریقا: الزام ژئواکونومیک در عصر وابستگی، فصلنامه مطالعات افریقا، شماره ۲۱، بهار و تابستان.
- بهرامی مقدم، سجاد، (۱۳۹۳). دگرگونی سیاست خارجی هند: از جهان سوم‌گرایی به عمل‌گرایی اقتصادی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۶۶، زمستان، صص. ۱۶۱-۱۶۶.

شفیعی، نوذر. کریمی، مانده، (۱۳۹۲). بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی امریکا در قبال هسته‌ای شدن هند و پاکستان، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۴، بهار. صص. ۱۲۵-۱۰۵.

شریعتی نیا، محسن، (۱۳۹۴). گروه ۲۰، انتقال قدرت و حکمرانی جهان، ماهنامه کارآفرین، شماره ۱۱۸، آبان و آذر. ص ۵۱.

کولایی، الهه، واعظی، طیبه، (۱۳۹۱). تحول سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در هندوستان، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۴، شماره ۱، بهار. صص. ۲۷۴-۲۴۷.

ب- انگلیسی

۱۰۳

سیاست جهانی

Ahuja, R. (2015). A Study of Flow and Trends of FDI in the Indian Economy. **The International Journal of Business & Management**, 3(1), 355- 381.

Bardhan, P. (2012). **Awakening giants, feet of clay: Assessing the economic rise of China and India**. Princeton University Press.

Bhagwati, J. N. & Panagariy L. (2013). **Why growth matters: How economic growth in India reduced poverty and the lessons for other developing countries**. PublicAffairs.

Binswanger-Mkhize, H. P. (2013). The stunted structural transformation of the Indian economy. *Economic and Political weekly*, 48(26-27), 5-13.

Baru, S. (2015). **The Economic Imperatives Shaping Indian Foreign Policy**. The Oxford Handbook of Indian Foreign Policy.

Coale, A. J. & Hoover, E. M. (2015). **Population growth and economic development**. Princeton University Press.

Chakrabarti, A. Dhar, A. & Dasgupta, B. (2016). **The Indian Economy in Transition**. *Economic & Political Weekly*, 51(29), 61-94.

Dholakia, B. H. (2015). **The Sources of Economic Growth in India**. Princeton University Press.

Dixit, A. (2016). Trade Led Growth Hypothesis in India An Evidence. **International Journal of Scientific Research**, 5(5). 5-22.

Frankel, F. R. (2015). **India's Green Revolution: Economic Gains and Political Costs**. Princeton University Press.

Hall, I. (2015). Is a 'Modi doctrine' emerging in Indian foreign policy? **Australian Journal of International Affairs**, 69(3), 247-252.

Ghosh, P. S. (1999). **BJP and the Evolution of Hindu Nationalism: from Periphery to Centre**. Manohar Publishers.

Kim, Y. (2016). **Indian Electoral Politics and the Rise of the Bharatiya Janata Party (BJP)**. New Delhi Strategic Studie Center.

- Kumar, R. (2016). Role of business in India's foreign policy. **India Review**, 15(1), 98-111.
- Khan, M. M. (2016). Changing Market Infrastructural Facilities and Socio Economic Development: A Spatial Analysis of Rural India. *Economic and Social Development in Eurasia*, HSE, Russian Federation.
- Lee, J. W. & Hong, K. (2012). Economic growth in Asia: Determinants and prospects. **Japan and the World Economy**, 24(2), 101-113.
- Luke, A. A. (2014). **Engaging with Iran: Contemporary Challenge to India's Foreign Policy**. **India and Iran in Contemporary Relations**, 1, 72. 72- 103.
- Malhotra, B. (2014). Foreign Direct Investment: Impact on Indian Economy. **Global Journal of Business Management and Information Technology**, 4(1), 17-23.
- Mukherji, R. (2014). India and Global Economic Governance: From Structural Conflict to Embedded Liberalism. **International Studies Review**, 16(3), 460-466.
- Manish, G. P. et al. (2015). Liberalism in India. **Econ Journal Watch**, 12(3), 432-459.
- Nehru, J. (1961). **India's Foreign Policy: Selected Speeches, September 1946-April 1961**. Publications Division, Ministry of Information and Broadcasting, Government of India.
- Nau, R. and Ollapally.(2012). **Worldviews of aspiring powers: domestic foreign policy debates in China, India, Iran, Japan and Russia**. Oxford University Press,
- Puri, V. K. & Misra, S. K. (2014). *Indian Economy: Its Development Experience*. Himalaya Publishing House.
- Rizvi, H. S. (2014). **Economic structure foreign trade and balance of payments: a case study of india 1970 -71 to 1990-91**. New Yorke.
- Singh, B. (2016). India's Foreign Policy Toward Southeast Asia: Issues Before and After the Cold War. **IUP Journal of International Relations**, 7(2), 7- 35.
- Seshia, S. (1998). Divide and rule in Indian party politics: The rise of the Bharatiya Janata Party. **Asian Survey**, 38(11), 1036-1050.
- Schweller, R. L. (1997). New realist research on alliances: Refining, not refuting, Waltz's balancing proposition. **American Political Science Review**, 91(04), 927-930.
- Schweller, R. L. (2014). China's Aspirations and the Clash of Nationalisms in East Asia: A Neoclassical Realist Examination. **International Journal of Korean Unification Studies**, 23(2), 1-40.
- Schweller, R. L. (2016). **Politics**: Oxford Research Encyclopedias.

Schweller, R. L. (2011). The future is uncertain and the end is always near. **Cambridge Review of International Affairs**, 24(2), 175-184.

Schweller R. L. (2014). The Age of Entropy. **Foreign Affairs**, N0.4.V.2.16-32.

Sengupta, P. (2013). Indian Debt Management. **Research Journal of Humanities and Social Sciences**, 4(4), 543-549.

Tseng, M. W. & Cowen, M. D. (2014). India's and China's recent experience with reform and growth. International Monetary Fund Site.

Tomlinson, B. R. (2015). **The economy of modern India: from 1860 to the twenty-first century**. Cambridge University Press.

Thomas, J. J. (2015). India's Labour Market during the 2000s. Labour, Employment and Economic Growth: The Indian Experience, 21. 26-49.

Waltz, K. (1986): Reductionist and systemic theories. Neorealism and its Critics in Keohane, R. O. (1986). **Neorealism and its Critics**. Columbia University Press.

Waltz, K. N. (1979). **Theory of international politics**. Columbia University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی